

به نام خدای مهربان

آخرین خانه‌ی شهر

رمان نوجوان
واقع‌گرا

نوشته‌ی مریدیت سو ویلیس
ترجمه‌ی سید حبیب‌الله لزگی

<p>ناشر پیشرو در انتشار کتاب‌های مناسب برای کودکان و نوجوانان</p>	 <p>واحد کودک و نوجوان موسسه‌ی نشر و تحقیقات ذکر</p>
<p>دفتر و فروشگاه مرکزی: تهران، خ انقلاب، خ فلسطین جنوبی، خ محتشم، شماره‌ی ۲۰، طبقه همکف واحد ۲ تلفن: ۶۶۴۱۰۵۴۱ (خط ۵) • تلفکس: ۶۶۴۶۸۲۶۳ • کد پستی: ۱۳۱۵۸۴۴۵۴۷ اینستاگرام: ghasedakbooks • تلگرام: ghasedakbooks • فروشگاه آنلاین: www.ghasedakbooks.ir</p>	

آخرین خانه‌ی شهر

نویسنده: مریدیت سو ویلیس
 مترجم: سید حبیب‌الله لزگی
 مدیر هنری و اجرای جلد: فریدون حقیقی
 صفحه‌آرایی: کارگاه گرافیک قاصدک (سید مهدی مظلوم)
 زیر نظر شورای بررسی
 لیتوگرافی: گلپا • کد: ۰۲/۹۵۷
 چاپ اول: ۱۴۰۲ • تیراژ: ۵۰۰ جلد
 شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۲۳۳۷-۱۰۹-۸
 کلیه‌ی حقوق چاپ و نشر انحصاراً برای
 موسسه‌ی نشر و تحقیقات ذکر محفوظ است.

قیمت: ۷۵۰۰۰ تومان

سرشناسه: ویلیس، مریدیت سو، ۱۹۴۶-م. Willis, Meredith Sue, ۱۹۴۶-
 عنوان و نام پدیدآور: آخرین خانه‌ی شهر، نوشته‌ی مریدیت سو ویلیس؛
 ترجمه‌ی سیدحبیب‌الله لزگی؛ زیر نظر شورای بررسی [موسسه نشر و تحقیقات ذکر].
 مشخصات نشر: تهران: ذکر، کتاب‌های قاصدک، ۱۳۹۹.
 مشخصات ظاهری: ۱۵۷ ص.؛ ۵/۲۱×۵/۱۴ س.م.
 فروست: رمان نوجوان واقع‌گرا.
 شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۲۳۳۷-۱۰۹-۸
 وضعیت فهرست نویسی: فیپا
 یادداشت: عنوان اصلی: Billie of Fish House Lane, c2006.
 موضوع: داستان‌های نوجوانان آمریکایی-- قرن ۲۰م.
 موضوع: Young adult fiction, American -- 20th century
 شناسه افزوده: لزگی، سیدحبیب‌الله، ۱۳۳۶ - مترجم
 شناسه افزوده: موسسه نشر و تحقیقات ذکر
 رده بندی کنگره: PS۳۵۷۱
 رده بندی دیویی: ۸۱۳/۵۴ [ج]
 شماره کتابشناسی ملی: ۶۱۲۴۲۹۵
 این کتاب با کاغذ حمایتی منتشر شده است.

فهرست مطالب

فصل یک: خیابان «خانه‌ی ماهی».....	۵
فصل دو: سمت سفید.....	۱۷
فصل سه: انبار متروک.....	۲۷
فصل چهار: چیزهای خانوادگی.....	۴۰
فصل پنج: سمت سفید.....	۴۷
فصل شش: در خانه‌ی سیلیا.....	۶۳
فصل هفت: آشتی با یوتریس.....	۸۴
فصل هشت: همسایه و «جوا».....	۹۸
فصل نه: جشن ماهی.....	۱۰۸
فصل ده: آن شب در اتاق بیلی.....	۱۲۹
فصل یازده: بیلی با یک فرشته کشتی می‌گیرد.....	۱۴۷
فصل دوازده: چه اتفاقی افتاد؟.....	۱۴۹



**Paper from well managed forests
and controlled sources**

کاغذ این کتاب از جنگل‌ها و منابع
کاملاً مدیریت شده تهیه شده است.

فصل یک

خیابان «خانه‌ی ماهی»

ما برای تیم بسکتبال دختران، در آخرین روز مدرسه، جشن گرفتیم. بهترین لباس‌هایمان را پوشیدیم و من کفش ورزشی نو تابستانی داشتم. سال آینده، من در تیم شروع‌کننده هستم. هر چند بهترین شوت‌کن نیستم. تخصص من نگه‌داشتن توپ در حین حرکت است. کاری که می‌کنم چه در بسکتبال و چه در زندگی نگه‌داشتن در حین حرکت است. برای همین مقابل و شاید مخالف بهترین دوستم «یوتریس رابینسون» هستم. یوتریس ورزش نمی‌کند. او داستان‌های اسرارآمیز می‌خواند، در مورد آن‌ها فکر می‌کند و به دیگران می‌گوید که چه کنند. اما من دوست دارم این کار را در حرکت انجام بدهم.

اول به خاطر امتحانات، انگار قرار نبود برای تیم بسکتبال جشن بگیرند. اما به مربی گفتیم ما باید جشن بگیریم و

گرفتیم. یک کیک بستنی داشتیم با توپ‌های یخی و حلقه‌های بسکتبال روی آن. ما خودمان و مربی را تشویق کردیم. بعد برای خداحافظی یکدیگر را در آغوش گرفتیم و در این مورد صحبت کردیم که سال آینده چطوری بهتر خواهیم بود. همه قول دادند که برای بازی برگردند. بعد فریاد زدیم و دوباره یکدیگر را در آغوش گرفتیم. دست آخر من و برادر کوچکم «تَریِن» رفتیم.

تَریِن توی جشن بود چون ما قانونی در خانواده‌ی خود داریم. هیچ‌کس نباید به تنهایی از خیابان باریک خانه‌ی ماهی خارج شود. خانه‌ی ما آخرین خانه‌ی شهر است. آن‌قدر باتلاق و مرداب در کنارش قرار دارد که انگار ما اصلاً توی شهر زندگی نمی‌کنیم. البته شبیه به شهرستان هم نیست. چون می‌شود از خانه‌ی ما پل هوایی بزرگراه، برج برق، انبار قدیمی متروکه و یک کانال را دید. اما ما زندگی در اینجا را دوست داریم. مخصوصاً که این اولین خانه‌ی ما بعد از آشتی پدر و مادر است.

خانواده‌ی ما پنج نفره است. من، تَریِن، مادر، پدر و بچه‌ی کوچولوی خانه «پارکر». مامامی را به حساب نیاوردم. چون او خانه‌ی خودش را دارد. فقط به دیدن ما می‌آید. زیاد. او مادر پدر است. در سال‌های بد و وحشتناک جدایی پدر و مادر او با ما زندگی می‌کرد. البته فقط پدر و مادر از هم جدا شده بودند اما انگار همه‌ی ما از هم جدا شده بودیم. آن وقت سن من خیلی کمتر از حالا بود.

پدر قبل از اینکه مریض شود، هنرمند مشهوری بود. او و